

## فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل (علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی)

سال سال دوازدهم، شماره چهارم و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۲۰۴-۱۸۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹



### ارزیابی تأثیر رعایت مقررات حقوق بین‌الملل در توسعه اقتصادی

آبتین امیری<sup>۱</sup>، محمد صادقی<sup>۲\*</sup>، سیدباقر میرعباسی<sup>۳</sup>، ابومحمد عسگرخانی<sup>۴</sup>

#### چکیده

یکی از مهمترین اهداف حقوق بین‌الملل، ایجاد شرایط لازم برای رشد اقتصادی و مستمر در کشورهاست. از این زاویه، حقوق بین‌الملل بر فرآیند توسعه اقتصاد موثر است. بررسی تناسب میان تأثیر حقوق بین‌الملل بر روند توسعه اقتصادی در کشورها، همواره از موضوعات اساسی در خصوص اثر گذاری و کیفیت فعالیت نهادهای بین‌الملل اقتصادی بوده است. لذا در این رابطه که حقوق بین‌الملل را با توسعه داخلی کشورها پیوند می‌دهد، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که رعایت مقررات حقوق بین‌الملل تأثیر دوسویه بر فرآیند توسعه اقتصادی در حقوق داخلی کشورها دارد. از یک سو حقوق بین‌الملل که در سایه معاهدات بین‌المللی و مشارکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی با همکاری دولت‌ها صورت می‌گیرد، به طور کلی بر فرآیند توسعه اقتصادی و به ویژه توسعه پایدار تأثیر مثبت دارد، از طرفی این تأثیر باید به سمتی هدایت و کنترل شود که با سیاست عدم دخالت دولت و ایجاد بازار آزاد که از سوی حقوق بین‌الملل اقتصادی دنبال می‌شود تضاد نداشته باشد. در این مقاله نگارندگان با روش روش تحلیلی - توصیفی به ارزیابی تأثیر رعایت مقررات حقوق بین‌الملل در توسعه اقتصادی پرداخته و همچنین چالش‌های حقوق بین‌الملل در راستای توسعه اقتصادی تحلیل نموده‌اند.

**واژگان کلیدی:** حقوق بین‌الملل، توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی، توسعه پایدار، توسعه مدنی.

\* دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

\*\* استادیار مرکز مطالعات و تحقیقات (پژوهشکده) هرمز، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران.

نویسنده مسئول: [mrs4272@yahoo.com](mailto:mrs4272@yahoo.com)

\*\*\* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\*\*\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



## مقدمه

توسعه اقتصادی در نظام بین‌المللی با موانع و چالش‌هایی اساسی در ساختار و محتوای قانونی و اجرایی روبرو می‌باشد و تاکنون نتوانسته است اهداف مدنظر خود را محقق نماید. عدم بهره‌برداری از پتانسیل‌های مشترک بین‌المللی به دلیل نبود عزم جدی و برنامه مشخص؛ عامل اصلی بروز موانع مذکور می‌باشد. توسعه بین‌المللی نیازمند برنامه مشترک بین‌المللی می‌باشد. برنامه‌ای که حاصل خرد جمعی همه نظام‌های موجود بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی باشد.

این مقاله دربرگیرنده مطالبی پیرامون حقوق بین‌الملل و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی است. حقوق بین‌الملل اقتصادی به عنوان شاخه‌ای پیش رو در حقوق بین‌الملل، امری مهم برای توسعه کشورها است. در جهان امروز حقوق بین‌الملل اقتصادی نه فقط بر حقوق بین‌الملل تأثیر زیادی دارد، بلکه توسعه داخلی کشورها را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، چرا که برخی از اهداف مهم حقوق بین‌الملل اقتصادی در زمینه رشد اقتصادی و مبارزه با فقر می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم محوری برای توسعه در کشورها باشد. فرآیند تأثیر حقوق بین‌الملل اقتصادی بر امر توسعه در چگونگی پاسخگویی به خلاءهای حقوقی و قانونی ناشی از این ارتباط استوار است.

هدف این مقاله برای پاسخ به این پرسش محوری می‌باشد که چالشی است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در این حوزه با آن روبرو هستند و همین امر اهمیت موضوع را نشان می‌دهد. چالش اساسی در رابطه میان حقوق و توسعه پاسخ به کیفیت دخالت دولت در فرآیند توسعه و چگونگی استفاده از ابزارهای بین‌المللی در این خصوص است. در چارچوب حقوق بین‌الملل اقتصادی تاکنون به صورت نظری کنفوسسیون‌های تاثیرگذاری را با محوریت توسعه پایدار و شفاف‌سازی رابطه میان حقوق بین‌الملل و آزادی و توسعه اقتصادی ارائه شده است، اما در عمل در نگاه کاربردی تاکنون وجود عدم شفافیت و چالش‌ها، مکاتب مختلف حقوق بین‌الملل اقتصادی را درگیر خود کرده است. یکی از بهترین استراتژی‌ها در خصوص شناخت این چالش و پاسخگویی به سوالات اساسی در این رابطه، بازخوانی نظریات مرتبط مکاتب حقوق بین‌الملل اقتصادی باشد. نظریاتی که به ما نشان می‌دهد که به طور بنیادین چگونه می‌توان رابطه معنادار و هدفمندی را که تبیین کننده خط ارتباط میان حقوق بین‌الملل و توسعه اقتصادی باشد، پیدا کرد.

## ۱. اهمیت و موجودیت حقوق بین الملل اقتصادی

نظم حقوقی موثر، ممکن و مناسب برای دنیای مدرن نه تنها باید رشد و اثر متقابل حوزه‌ی حقوق خصوصی و عمومی را در بر گیرد، بلکه باید مسائلی را نیز پوشش دهد که در مرز حقوق و سیاست و اقتصاد و روابط بین الملل وجود دارد. کوتاهی حقوق بین الملل عمومی و خصوصی و حتی حقوق بازرگانی بین المللی یا حقوق تجارت بین المللی در به عهده گرفتن جنبه‌های مختلف این چالش موجب شده است که حقوق بین الملل اقتصادی به عنوان محملی برای سازش بین منافع و قواعد مختلف ظاهر شود. به عبارتی حقوق بین الملل اقتصادی جایگاهی برای تجدیدنظر در خصوص صلاحیت حقوق بین الملل کلاسیک است که به ما اجازه می‌دهد جهان را به عنوان سیستمی واحد، هم از نظر جغرافیایی هم از نظر عملکرد ببینیم. حقوق بین الملل اقتصادی روابط ظریف و پیچیده بین حقوق کشورهای مختلف و حوزه‌های مختلف سیاست عمومی را شناسایی و مدیریت می‌کند (Trachtman, ۱۹۹۶, ۳۵).

### ۱-۱ اهمیت نظم حقوقی اقتصادی بین المللی

نظم حقوقی بین المللی مناسب باید ریشه و بنیانی در نظام مستقر داشته باش مستمر بوده و سلسله رویه‌هایی را مجاز می‌شمارد و نیز با تغییرات هم سازگار باشد (Black ۱۸۷, ۱۹۶۹). به رغم کثرت تئوری‌های اقتصادی، این نقش و کارکرد روش‌های حقوقی و حقوق بین الملل است که اهداف سیاست اقتصادی مطلوب را محقق کند. هدف اولیه شیوه‌های در تنظیم تجارت جهانی آن است قواعدی که ثبات و اطمینان ایجاد می‌کنند و تش همراه آن را قالب‌بندی کرده و تفصیل دهند. باید نوعی نظم بین المللی را تصور کردی شامل قواعد حقوق بین الملل عرفی با ماهیت قاعده آمره باشد (Schwarzenberger, ۱۹۶۵; ۸۹)

برای اینکه اقت جهانی پیشرفت و خود را حفظ کند، باید مساله نظم حقوقی بین المللی حل شود. در حال که نظریه‌های اقتصاد بین الملل بیان می‌کنند که تجارت جهانی بر پایه‌ی قانون مزیت نسبی است، پایه‌ی چنین نظمی باید بر اصل وفای عهد باشد.

شناسایی پایه‌ی تعهدات در نظم حقوق بین الملل به خصوص در زمینه اقتصادی جان اهمیت است، زیرا مادامی که این مبنا وجود نداشته باشد هیچ کدام از اصول و

۱۸۷....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

معیارها (هر قدر واضح و مشروع) نمی‌توانند نظم قابل قبول مشتمل بر قواعد و رویه‌ها ایجاد کنند. با توجه به پیچیدگی بازارهای بین‌المللی به شدت کنترل قانونی شده، ناتوانی طرفین برای تخصیص خطر مربوطه، موفقیت ناچیز همکاری‌های نهادین در یک پارچه کردن قواعد اساسی و ماهوی اقتصادی، شایع و غیرقابل اجتناب است (۲۱۹، ۱۹۹۳، Bhagwati). اعمال قواعد نظام‌های ملی بر فعالیت‌های اقتصادی فراملی، بحران قابل توجهی بین نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است (۹۰ p, ۱۹۹۶; Picciottos).

## ۲-۱. منابع و موجودیت حقوق بین‌الملل اقتصادی

با وجود تردید بر موجودیت و وضعیت مساعد حقوق اقتصادی بین‌المللی در سطح قضایی، این حقوق نقش مهمی در سطح سیاسی بازی می‌کند. در حقوق بین‌الملل قراردادی حداقل نوعی نظم بالفعل و خودجوش را می‌تواند استنباط کرد. (۴۱، ۱۹۸۹، Zamora)

نظم اقتصادی بین‌المللی که بر پایه‌ی عرف به سوی نظام حقوقی کاملی برود هنوز وجود ندارد و تقریباً به طور دائم با چالش مواجه بوده است، اما باز هم نظم است. باید رویکردی قاعده‌گرا جستجو نمود که اختلاف را به وسیله‌ی اینکه آیا قاعده نقض شده است یا خیر، حل کند (۹۹-۹۸، ۱۹۷۸، Jackson).

## ۲. بررسی ابعاد تأثیر حقوق بین‌الملل بر فرآیند توسعه اقتصادی

با تحکیم نظم اقتصادی بین‌الملل مبتنی بر بازار آزاد پس از جنگ جهانی دوم از سوی کشورها صنعتی غربی، همزمان حقوق بین‌الملل شاهد به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره بود. کشورهایی که با تحقق استقلال سیاسی با عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی خود در مواجهه با کشورهای توسعه‌یافته غربی قرار می‌گرفتند. از این رو کشورهای جهان براساس شاخص‌های اقتصادی و توسعه‌یافتگی به دو گروه توسعه‌یافته و در حال توسعه، شمال و جنوب در برابر هم تقسیم گشتند. اگر چه در طول دهه ۶۰-۱۹۵۰ ارزش تجارت جهانی دو برابر می‌گردد، ولی سهم عمده‌ی این تجارت نصیب کشورهای صنعتی می‌شود و کشورهای در حال توسعه بی‌نصیب از این افزایش تجارت جهانی همزمان شاهد رکود اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۶۰ می‌گردند تا اندیشه‌ی رفع موانع توسعه‌ی اقتصادی از طریق همکاری‌های متقابل

اقتصادی و مذاکرات بین‌المللی ضرورت و اهمیت بیشتری می‌یابد. این ضرورت در قالب حق توسعه اولین بار از سوی وزیر امور خارجه سنگال در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام می‌گردد و برای نخستین بار در قطعنامه کنفرانس حقوق بشر تهران در سال ۱۹۶۸ حق توسعه در قالب پذیرش ارتباط وثیق بین برخورداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی با حقوق سیاسی و مدنی با وجود رابطه‌ی عمیق بین تحقیق حقوق بشر و توسعه اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد. ادامه‌ی این سیر با پیگیری‌های کشورهای در حال توسعه به تصویب قطعنامه «اعلامیه حق توسعه» در سال ۱۹۸۶ می‌انجامد. در واقع تلاش کشورهای در حال توسعه در قالب گفتمان «حق توسعه» نوید ظهور نظم نوین اقتصاد بین‌الملل را در برابر اقتصاد بازار آزاد به ارمغان آورد.

اگر چه حق توسعه را مفهومی فراگیرتر از رشد اقتصادی در بر می‌گیرد و امروزه عناصر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شامل این حق می‌گردند، ولی سیر تکوین این مفهوم گواه بر این ادعاست که توسعه اقتصادی و توسعه شاخص‌های رفاهی در هسته‌ی تعریف این حق قرار می‌گیرد. از این حق توسعه همانگونه که از یک سو از زیر مجموعه‌های حقوق بین‌الملل اقتصاد قرار می‌گیرد و از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های حقوق بشری تحت عنوان نسل سوم حقوق بشر با عنوان حقوق همبستگی ارتباط پیدا می‌نماید (خرازی، ۱۳۸۴: ۴۰).

کشورهای جهان سوم با طرح نوعی «نابرابری جبران ساز» در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل سعی در جبران عقب‌ماندگی‌های خود در عرصه‌ی اقتصادی در برابر کشورهای توسعه یافته از طریق پشتیبانی از تفکر توزیع مجدد درآمد کشورهای ثروتمند در بین ملل محروم را دارند. هر چند این اندیشه با مخالفت شدید کشورهای توسعه یافته با استدلال مبتنی بر تفکر نئولیبرالیسم و عملکرد بازار آزاد مواجه می‌شود.

مبنای حق توسعه را می‌توان در همبستگی بین‌المللی خلاصه نمود. امری که نیاز متقابل ملت‌ها را به یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۸: ۴۷۸)؛ از این رو اصل همبستگی بین‌المللی اقتضا می‌کند که کشورها در اعمال مشروع آزادی اقتصادی خویش از توسل به هرگونه عملی که موجب ضرر اساسی برای دیگر تابعین حقوق بین‌الملل گردد خودداری ورزند (الیاسی، ۱۳۸۰: ۹۵)؛ ماده ۵۵ منشور ملل متحد نیز بر «حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی» جهت

۱۸۹....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ی بین‌الملل تأکید دارد. به تعبیری به زعم تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد توسعه‌ی اقتصادی ارتباط مستقیمی با صلح و امنیت جهانی برقرار می‌کند. از این منظر تحریم‌های اقتصادی در تضاد با همزیستی بین‌المللی که منادی صلح و ثبات جهانی است، می‌باشد. در مجموع تحریم‌های اقتصادی از آن روی که باعث اختلال در روند مبادلات اقتصادی که ارتباط مستقیمی با تعامل و همکاری جهانی دارند می‌شوند، همزیستی بین‌المللی را در معرض مخاطره قرار می‌دهند.

هر چند حق توسعه غالباً در قطعنامه‌های مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفته‌اند و قدرت اجرایی این قطعنامه‌ها مورد تردید می‌باشد ولی از آن روی که این قطعنامه‌ها مورد حمایت اکثر کشورهای جهان قرار می‌گیرد، خط‌مشی کلی جامعه بین‌المللی را در زمینه پیشرفت و توسعه حقوق بین‌الملل مشخص می‌سازد (ممتاز، ۱۳۸۷: ۲۲۵) لذا حق توسعه به عنوان یکی از حقوق نسل سوم حقوق بشری که تأثیرپذیری زیادی از نظام اقتصاد بین‌الملل و مبادلات اقتصادی دارد، یکی از حقوق مسلم افراد و دولت‌ها می‌باشد. بدین جهت هرگونه تصمیم و اقدامی از جمله تحریم‌های اقتصادی که تابعین حقوق بین‌الملل را از این حق محروم سازد خلاف آشکار قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌باشد.

## ۲-۱ اثر بخشی حقوق بین‌الملل بر توسعه اقتصادی با رویکرد توسعه مدنی

از دو دهه آخر قرن بیستم شاهد افزایش مباحثه درباره مولفه‌های توسعه بوده‌ایم. در این میان، پژوهش‌های علمی انجام گرفته، همبستگی پایدار بین دموکراسی و توسعه و بهره‌وری اقتصادی را نشان داده‌اند. دموکراسی پیش نیاز توسعه اقتصادی پایدار است، یعنی دموکراسی مفهوم بنیادین در دیدگاه جدید نسبت به توسعه به شمار می‌رود. البته باید گفت که به زعم ما دموکراسی آرمان نیست بلکه ابزار و ضرورتی برای توسعه است (Barry. Carter, ۱۹۸۸, ۵۲)

بدون آزادی سیاسی، منافع توسعه اقتصادی به انحصار گروه حاکم در می‌آید. این امر غالباً به پیدایش انحصارها، تخصیص نامطلوب منابع، توسعه نابهنجار، پیدایش بحران‌های اقتصادی، ناآرامی اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و نهایتاً فروپاشی نظام منجر می‌گردد (هانتینگتون، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ مناسبات انحصاری، رانت خواری و فساد اقتصادی یکی از علل اصلی اتلاف و تخصیص نادرست منابع اقتصادی است که موجب کاهش

سرمایه‌گذاری و لذا کاهش رشد و توسعه اقتصاد می‌گردد و دموکراسی راهی برای گریز از این موانع و مفاسد می‌باشد (Cohen, ۲۰۰۷, ۲).

دموکراسی‌ها مزیت‌های اثبات شده زیادی دارند که از توسعه اقتصادی حمایت می‌کند. دموکراسی‌ها زندگی افراد را از طریق اعطای حقوق سیاسی و مدنی غنا می‌بخشند و کارهای بهتری برای بهبود رفاه فقرا در مقایسه با نظام‌های مخالف آن‌ها انجام می‌دهند (حسنی، ۱۳۹۴: ۳۲)؛ همچنین آن‌ها انگیزه‌هایی برای دولتمردان فراهم می‌کنند که به طور مثبتی به نیازها و مطالبات مردم پاسخ دهند. زیرا حق حکمرانی از حمایت عمومی گرفته شده است که در رقابت‌های انتخاباتی نمود یافته است؛ یا همان‌طور که رابرت دال متذکر شده است: حساسیت متقابل حکومتی به مطالبات شهروندان در برگزاری متناوب مبارزات انتخابی بروز یافته است که با قانونی که حقوق افراد را حمایت می‌کند، ضمانت شده است (Hufbauer, ۱۹۹۰, ۲۳).

عده‌ای از محققان دریافتند که دموکراسی به شدت با سرمایه‌گذاری در زمینه بهداشت، آموزش و خدمات اجتماعی پیوند دارد. در واقع تأثیر مثبت دموکراسی بر روی رشد اقتصادی، تا حدود زیادی از طریق بهبود آموزش و توسعه مهارت نیروی انسانی انجام می‌پذیرد. توسعه انسانی ترکیبی است از میزان درآمد، سواد و امید به زندگی که تقریباً در همه جا اثبات شده است که دموکراسی‌ها در این زمینه وضعیت بهتری در حفظ سطح بالای توسعه انسانی نسبت به کشورهای غیر دموکراتیک دارند.

تجربه‌های تاریخی جوامع توسعه یافته نشان می‌دهد توسعه محصول یک نوع تعامل سازنده و مولد بین انسان‌ها می‌باشد که در ابعاد مختلف با مبادله آراء، ایده‌ها، کالاها و خدمات نیازها و کمبودهای یکدیگر را برطرف نموده و ظرفیت‌ها و استعدادها بالقوه خود را محقق می‌سازند. انسان‌ها و جوامع در فضایی صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه و با پذیرش و تحمل یکدیگر آن‌طور که هستند و مبادله خودجوش و آزادانه منابع و امکانات و سرمایه‌های خود می‌توانند زمینه‌ساز ترقی و پیشرفت و توسعه و تکامل یکدیگر باشند. بنابراین، فرهنگ گفتگو و مبادله در روندی عقلانی، علمی، انتقادی، نوآورانه و آزاد نقش و تأثیری مستقیم در توسعه دارد (قنبرلو، ۱۳۸۰: ۴۵).

توسعه فرهنگی و سیاسی در قالب دموکراسی که طی آن عقل و علم شکوفا می‌شود و نظم و ثبات و قانونمندی و آزادی بیان و اندیشه و نقد و نوآوری و تساهل و تسامح و بحث و گفتگوی آزاد و جریان آزاد و صحیح اطلاعات و پیام‌ها و صلح و آشتی و مفاهمه و اجماع و مسالمت و ملایمت در جامعه حاکم می‌شود هم زمینه‌ساز توسعه



۱۹۱....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

اقتصادی است و هم از بخش‌های اساسی کل پروژه توسعه در هر کشور می‌باشد. اساساً نقش سیاست و دولت در یک جامعه مدرن تنظیم و تسهیل روابط اجتماعی و سازماندهی جامعه به نحوی است که منابع و امکانات، بهینه تخصیص داده شود و بی‌طرفانه مکانیسم‌های حل منازعه را برقرار و صلح و مسالمت و آشتی و گفتگو و مبادله را به صورتی مولد و سازنده بین افراد و اقشار مختلف جامعه ایجاد و از آن محافظت و پاسداری نماید (کلک دین، ۱۳۸۳: ۱۲).

در ادبیات اقتصادی لیبرال و در مطالعات توسعه از چنین دولتی به عنوان «پاسدار شب» یاد می‌شود که امور را به مردم واگذار می‌کند و با تقویت جامعه مدنی و حوزه و اراده عمومی، دولت در خدمت جامعه و منتخب و پاسخگو در برابر آن است و در حریم خصوصی افراد دخالت نمی‌کند و در حوزه عمومی هم خودسرانه عمل نمی‌کند. از این رو دموکراسی اختلاف را موجه می‌داند و با فراهم سازی مناسبترین شرایط پیشرفت و از طریق نوعی انتخاب اجتماعی بدون نیاز به خشونت، مشکلات جامعه را از میان برداشته و یا امکان تحول آن‌ها را بوجود می‌آورد. نفس مباحثات و گفتگوهای آزاد به پیشرفت ارزش‌ها و اولویت‌ها کمک می‌کند و این «کارکرد سودمند» دموکراسی می‌تواند برای برابری و عدالت بسیار اساسی باشد.

از این نکته نباید غفلت کرد که تصمیمات سیاسی در هر نظام متکثر حاصل چانه زنی‌ها، نقد و ارزیابی و نهایتاً حاصل اجماع گروه‌های فکری مختلف است. نظام‌های اقتدارگرا، تنوع اطلاعات سیاسی در جامعه را محدود می‌سازند و راه بازخورد آن را سد می‌کنند و بدین ترتیب مشاهده وضعیت پیچیده مسائل برای صاحبان قدرت دشوار می‌شود. در چنین نظام‌هایی، کشف خطاها و تصحیح اشتباهات به کندی صورت می‌پذیرد. به گفته‌ای «فضای صلح و تفاهم و گفتگو و آشتی، زمینه‌ساز توسعه و ترقی و تمدن است ولی فضای خشونت و تنش و درگیری زمینه‌ساز عقب ماندگی است» (قنبرلو، ۱۳۸۰: ۴۶).

دموکراسی تنها وسیله و ابزار بلند مدتی است که می‌تواند اقدام به حکمیت و تنظیم تنش‌های عظیم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قومی نماید که به طور مستمر موجودیت و انسجام جوامع و دولت‌ها را تهدید می‌کند. بر این اساس «سن» توسعه را «فرآیند بسط و گسترش آزادی‌های واقعی مردم» می‌داند. از لحاظ عملی جنبش‌های مردمی نقش مهمی در به چالش کشیدن ساختار تثبیت شده قدرت در جوامع دموکراتیک ایفا می‌کنند. مردم در مواجهه با پدیده روزافزون جهانی شدن و با فرسایش کنترل جامعه بر

زندگی روزمره و با افزایش قدرت بازار و شرکت‌های فراملی، برای کسب حقوق خود (آن طور که خودشان تعریف می‌کنند) به پا خاسته‌اند. آن‌ها کنترل امور به دست مقامات محلی و اعطای اختیارات را قلب توسعه تلقی می‌کنند و محافظ چیزی هستند که منبع اصلی بقای خود می‌دانند یعنی آب، جنگل و خاک. آن‌ها مخالف سیاست‌های حاکم در حوزه‌های خصوصی و عمومی (تحت کنترل دولت) هستند و مشغول تنظیم سیاست‌های جایگزین هستند.

بدیهی است در دموکراسی اجتناب از خشونت برای حل تنش‌های اقتصادی و سیاسی، پایه نظام ارزشی مردم است که در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه نهادینه می‌شود. در چنین نظامی تعهدات دولت از اعتبار بیشتری برخوردار می‌باشد زیرا دولت‌های دموکراتیک ذاتاً برای حکومت قانون احترام بیشتری قائل می‌باشند.

در دموکراسی‌ها تامین حقوق مالکیت خصوصی به افراد انگیزه تولید می‌دهد و نهادهای سازای حکومت قانون به شهروندان توانایی فیصله دادن ناشایستگان را می‌دهد و این امر برای پیشرفت رشد ضروری است. از این رو، نظام دموکراتیک با ایجاد ثبات سیاسی و تامین حق مالکیت خصوصی از جمله حق مالکیت مخترعین و مبتکرین، موجب تقویت پیوندهای بنیادین بین نهادهای سیاسی و سرمایه‌گذاری می‌شود. ثبات و آزادی سیاسی غالباً مشارکت در بازار جهانی و جلب سرمایه و تجارت بین‌المللی را تسهیل کرده موجب رونق اقتصادی می‌گردد.

حاکمیت ارزش‌های دموکراتیک چون بر رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و شهروندی، احترام به حق مالکیت خصوصی، دستگاه قضایی مستقل، مطبوعات و رسانه‌های جمعی آزاد، وجود کثرت‌گرایی سیاسی و برگزاری انتخابات منظم و عادلانه و بطور کلی پذیرش مشی دموکراتیک در اداره نظام سیاسی تاکید دارد، نه تنها فرآیند توسعه را تسهیل و سرعت می‌بخشد، بلکه متضمن تداوم و پایداری آن نیز هست (خرازی، ۱۳۸۴: ۲۳).

دموکراسی موجب انتقال قدرت سیاسی از طبقه ثروتمند به طبقه متوسط و زحمت کشان و لذا بهبود توزیع درآمد می‌شود. در کوتاه‌مدت ممکن است دموکراسی موجب افزایش مصرف، کاهش سرمایه‌گذاری و لذا کاهش رشد اقتصادی شود، اما در بلندمدت، توسعه اقتصادی پایدار مستلزم توزیع درآمد عادلانه است. دموکراسی نه سودجویی افراطی را می‌پذیرد و نه تنبلی و بی‌مسئولیتی را. همچنین، با بهبود توزیع درآمد محیط مناسبتری برای توسعه اقتصادی پایدار فراهم می‌سازد. توزیع عادلانه،

۱۹۳....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

تولید مفید، تحقیقات ضروری و سرمایه‌گذاری در دموکراسی‌ها بیش از هر رژیم دیگری امکانپذیر است.

## ۲-۲. اثربخشی حقوق بین‌الملل بر توسعه اقتصادی با رویکرد توسعه پایدار

مفهوم توسعه‌ی پایدار مفهومی بسیار اساسی و مهم است زیرا در برگیرنده‌ی ایده‌آل‌های اصلی است که درک، شناخت و تحقق آن‌ها آینده‌ی روشن را نوید می‌دهد و جهل نسبت به آنان، اضمحلال و نابودی محیط زیست و بشریت را به دنبال خواهد داشت. در توسعه‌ی پایدار به رشد اقتصادی و تحقق استانداردهای بهتر زندگی، بدون از دست دادن منابع کمیاب طبیعی توجه می‌شود به عبارتی دیگر توسعه‌ی پایدار تلاش برای حمایت از آینده در زمان حال است.

### ۲-۲-۱. مبانی نظری توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل اقتصادی

مبانی و زیر ساخت متفاوتی به عنوان شالوده اساسی توسعه پایدار معرفی شده‌اند. برخی توسعه پایدار را از زوایه دیدگاه‌های منفعت‌گرایان مورد ارزیابی قرار داده‌اند. با این رویکرد توسعه پایدار در عالم واقعی حقوق بین‌الملل چندان توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا تحقق شعار اصلی این نحله فکری در تعارض اساسی با ماهیت توسعه پایدار است (Pierr-Marie Dupuy, ۱۹۹۱, ۴۵۸) منفعت‌انگاران به طبیعت توجه چندانی ندارند و آنچه برای آن‌ها تعیین‌کننده محسوب می‌شود سودی است که در بالاترین میزان به اکثریت تعلق می‌گیرد. با این حساب، گرچه رشد اقتصادی می‌تواند در نهایت به توسعه بینجامد، اما رعایت استانداردهای زیست محیطی که قطعاً محدودیت‌هایی را در استفاده حداکثری از محیط زیست به همراه دارد، در راستای هدف نهایی این مکتب مورد توجه قرار نمی‌گیرد. رویکرد فکری اخلاق فضیلت محور که به نوعی در برابر منفعت‌گرایی قرار می‌گیرد، توجه به توسعه پایدار را به عنوان یک فضیلت و نه صرفاً در راستای کسب منفعت بیشتر می‌داند.

بسیاری مبانی نظری توسعه پایدار را همین رویکرد می‌دانند، اما سایر نظریه‌پردازان هر یک با توجیهی دیگر درصدد ارزش‌گذاری بر سه رکن توسعه پایدار و شکل دادن به مثلث توسعه با اولویت رئوس مختلف آنند لذا در ترسیم رویکرد عملی از الگوی توسعه پایدار نمی‌توان به فرمول برون‌تولد به صورت کلی و بدون بررسی اجزای تشکیل‌دهنده آن و زیر بنای ساختاری آن به عنوان واحدهایی جداگانه و بدون تحلیل

پیوند متقابل و درونی پرداخت. اما علاوه بر رویکردهای نظری متفاوتی که عاملی تأثیرگذار در برداشت‌هایی متفاوت از عناصر سازنده توسعه پایدار است، به لحاظ عملی نیز منافع کشورهای مختلف از عوامل ایجاد ابهام در ارزش‌گذاری بر ارکان مثلث توسعه است.

خواسته‌های متفاوت شمال و جنوب و وضعیت موجود میان این دو گروه، عاملی تعیین‌کننده در برقراری سلسله مراتب میان حوزه‌های مختلفی است که به توسعه پایدار می‌انجامند. فقدان نوعی همبستگی آرمانی در قلمرو تابعان حقوق بین‌الملل به جهت گسترش دامنه نیازهای مادی و عدم افزایش همبستگی‌های معنوی بین خواسته‌های متفاوت در میان ایشان به چالشی جدی در شکل‌گیری سلسله مراتب در میان عناصر سازنده و مرتبط در تحقق توسعه پایدار تبدیل شده است (Brierly, ۱۹۸۸, ۳).

از سوی دیگر با توجه به قلمرو وسیعی که توسعه پایدار در آن تفسیر و تعبیر می‌شود، ضرورت در نظر گرفتن استانداردهای زیست محیطی که بسیاری از آن‌ها صرفاً در حد دستورالعمل‌های فاقد ضمانت اجرای مشخص هستند، رشد اقتصادی در بین دولت‌هایی که از این حیث فاصله زیادی از یکدیگر دارند، ولی در یک جامعه مشترک بین‌المللی زندگی می‌کنند، توجه همزمان به ارزش‌های متعالی حقوق بشری که در راستای توجه به دو حوزه اقتصاد و محیط زیست شکل می‌گیرند، زمینه ساز برداشت‌های گوناگون از این مفهوم است (SYNTHESIS., ۲۰۰۲, ۲۳) به هر حال، باید دانست احراز وجود سلسله مراتب میان هنجارها و حوزه‌های گوناگون در داخل هرم توسعه پایدار به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی محیطی که توسعه در آن ارزیابی می‌شود (SYNTHESIS., ۲۰۰۲, ۲۶)

و همچنین به رویکردهای نظری مختلف از مفهوم توسعه پایدار باز می‌گردد. نگرش متفاوت شمال و جنوب به مفهوم توسعه پایدار زمینه‌ساز ارزش‌گذاری متفاوت بر عناصر شکل‌دهنده توسعه پایدار است.

در همین راستا، برای ترسیم الگویی مبنی بر برتری یک حوزه بر حوزه دیگر، سازمان جهانی تجارت با ارائه الگوهایی از نحوه استقرار استانداردهای زیست محیطی در کنار رشد اقتصادی در قالب الگوی برابری ارزش‌ها در تلاش برای برقراری نوعی توازن بین حوزه اقتصاد و محیط زیست است (Hakan, ۱۹۹۹, ۲۸) و این امر در حالی است که با توجه به اهداف بازار آزاد و همبستگی‌های اقتصادی، آنچه برای سازمان جهانی تجارت - به عنوان متولی امر تجارت در سطح بین‌المللی - از اولویت

۱۹۵....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

بالایی برخوردار است، پرداختن به توسعه اقتصادی است، نه سعی در حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب یا نابودی آن (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

در صورت اثبات وجود سلسله مراتب میان حوزه‌های مختلف محیط زیست، اقتصاد، هنجاری‌های حقوق بشری می‌توان الگوی درستی از توسعه پایدار ترسیم کرد. با این حال آنچه درک مفهوم توسعه پایدار را قدری مبهم می‌سازد، فقدان جایگاه مشخص هر حوزه و نقش آن در تحقق توسعه پایدار است. رویکرد کشورهای جنوب که عمدتاً خواستار رشد اقتصادی هستند و کمتر به رعایت استانداردهای محیط زیستی به واسطه هزینه‌های عمدتاً سنگین آن می‌انجامد، متفاوت از رویکرد مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و آزمون‌گرایانه از توسعه پایدار خواهد بود (فلدرن، ۱۳۸۵: ۲۰۲) آنچه ابهام در مفهوم و تحقق توسعه پایدار به معنای واقعی و جهان‌شمول آن را محقق می‌سازد، همین الگوی پذیرفته شده و مبتنی بر تعیین جایگاه هر حوزه در تحقق توسعه پایدار است.

#### ۲-۲-۲. مفروضات زیر بنایی و ایده‌آل‌های توسعه پایدار

- ۱- یکپارچگی اقتصادی محیطی: تصمیمات اقتصادی باید با توجه به آثاری که بر محیط زیست می‌گذارند، اتخاذ شوند.
- ۲- تعهد بین نسل‌ها: در زمان حاضر، تصمیمات باید با توجه به نتایجی که بر محیط زیست نسل‌های آینده دارند، اتخاذ می‌شوند.
- ۳- عدالت اجتماعی: کلیه مردم دارای حق برخورداری از محیط هستند که بتوانند در آن محیط رشد کنند و شکوفا شوند.
- ۴- حفاظت محیطی: محافظت از منابع و حمایت از دنیای جانوری و گیاهی ضرورت دارد.
- ۵- کیفیت زندگی: تعریف گسترده‌تری از رفاه بشری باید ارائه شود به نحوی که از محدوده‌ی رفاه اقتصادی فراتر رود.
- ۶- مشارکت: نهادها باید مجدداً ساماندهی شوند به نحوی که از طریق آن‌ها امکان شنیده شدن کلیه صداها در فرآیند تصمیم‌گیری فراهم آید (زاهدانی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۲).

#### ۲-۲-۳. نحوه دستیابی به توسعه پایدار

برای تحقق توسعه‌ی پایدار لازم است که تغییراتی در شیوه‌ی زندگی ما بوجود آید. ایجاد تغییرات اساسی و زیربنایی در شیوه‌ی زندگی جامعه بدون مشارکت فعال و آگاهانه تک تک افراد جامعه ممکن نیست هر یک از ما لازم است با کسب آگاهی‌های لازم ابتدا در مورد لزوم تغییر رفتارهای موجود مجاب شویم و سپس این نگرش را به دیگران تسری دهیم تا در نهایت تغییرات مناسبی در وضع موجود پدید آید. برای ایجاد تغییر، روش‌های گوناگونی وجود دارد، اما روش‌های متداول عبارتند از: روش مشارکتی و روش اجباری (زاهدانی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۴). در روش مشارکتی ابتدا فرد در مورد لزوم تغییر، معرفت می‌یابد و نسبت به آن تمایل پیدا می‌کند و پس از مدتی رفتار خود را تغییر می‌دهد. با گذشت زمان رفتار گروهی نیز در جهت رفتار مطلوب تغییر می‌پذیرد (Hersey, and k. Blan chard, ۱۹۹۳) در روش اجباری، ایجاد تغییر به اعتبار مقام و قدرت صورت می‌گیرد و با اجبار و تحمیل توأم است. هر یک از دو روش مزبور با موقعیت‌ها و شرایط خاصی تناسب دارد. روش اول برای افرادی مناسب است که از رشد یافتگی و بلوغ روانی بالایی برخوردارند. روش دوم برای کسانی که به قبول تعهد و مسئولیت ایجاد تغییر تمایل چندانی ندارند و تبعیت از دیگران را ترجیح می‌دهند.

### ۳. چالش‌های حقوق بین‌الملل در توسعه اقتصادی

در حوزه‌های اقتصادی نیز در نظام بین‌المللی با چالش‌ها و بحران‌های اساسی و بنیادین روبرو می‌باشیم؛ چالش‌هایی که توسعه اقتصادی در جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

چالش‌های اقتصادی موجود عبارتند از:

۱-۳. **نظام اقتصادی سرمایه‌داری:** نظام اقتصاد سرمایه‌داری غربی که با محوریت سرمایه و سودآوری فعالیت می‌نماید و در این راستا استعمار و استثمار اقتصادی و سیاسی ملت‌ها در دستور کار می‌باشد، آفت توسعه هماهنگ و برابر اقتصادی در نظام بین‌المللی می‌باشد.

۲-۳. **اقتصاد کمونیستی:** اقتصاد کمونیستی نیز به نحوی در مسیر توسعه اقتصادی بین‌المللی، اختلال ایجاد می‌نماید. نظامی که در آن مالکیت خصوصی لحاظ نشود و حق و حقوق فردی افراد در حوزه اقتصاد، تعیین نگردد، مانع توسعه همه جانبه

۱۹۷....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

اقتصادی خواهد بود. منابع انسانی در مثلث اقتصادی) تولید، توزیع و مصرف (نقش اصلی را ایفا می‌نمایند. لذا حقوق فردی افراد و هموار نمودن ساختار اقتصادی جهت تحقق آن‌ها، از اولویت‌های توسعه اقتصادی می‌باشد (ویلیامسون ای، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲).

**۳-۳. بازارهای جهانی (اقتصاد بازار محور):** امروز در حوزه رشد و رکود اقتصادی، بازار تعیین‌کننده می‌باشد. اقتصاد بازاری مخصوص ساختارهایی می‌باشد که برنامه و سیاست درازمدت اقتصادی نداشته باشند. در نظام بین‌المللی نیز به دلیل ناهمخوانی و عدم تجانس سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی کشورها و لزوم تعامل اقتصادی در نظام بین‌المللی، بازارها فصل مشترک اقتصادهای مذکور می‌باشند. لذا تعاملات جهانی اقتصاد در بازارها تنظیم می‌گردند و سیاست‌های کلان اقتصادی جهان به نحوی بصورت بازار محور تدوین می‌گردند. این سیاست‌های تک وجهی (بازاری) نمی‌تواند همه جوانب مورد نیاز توسعه اقتصادی نظام بین‌المللی را رصد نماید (ویلیامسون ای، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۵).

**۳-۴. نظام تحریم‌های اقتصادی:** نظام تحریم‌های بین‌المللی به نوعی جنگ اقتصادی می‌باشد و جنگ نقطه مقابل توسعه می‌باشد. جنگ اقتصادی رهاوردی جز فقر و فساد نخواهد داشت. لذا توسعه اقتصادی با وجود نظام تحریم‌های بین‌المللی امکانپذیر نخواهد بود. تحریم‌های بین‌المللی، اهرم فشاری در دستان قدرت‌های جهانی می‌باشد که به وسیله آن انواع فشارهای سیاسی و ... را به جوامع هدف تحمیل می‌نمایند (اسدی دربندی، ۱۳۹۷: ۶۲-۶۷).

**۳-۵. جنگ و اقتصاد:** جنگ‌ها، یکی از چالش‌ها و موانع اصلی در توسعه اقتصادی نظام بین‌المللی می‌باشند. جنگ‌ها با تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و زیست محیطی، کشورها را از مسیر توسعه خارج می‌کنند (میرجلیلی، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۴).

**۳-۶. امنیت و اقتصاد:** یکی از الزامات توسعه در حوزه‌های مختلف، ایجاد امنیت می‌باشد. امنیت ابزار توسعه می‌باشد و بستر توسعه را فراهم و هموار می‌نماید. چالش‌های امنیتی موجود در حوزه‌های مختلف گروه‌های تروریستی - تکفیری، رقابت‌های شدید تسلیحاتی، واگرایی‌های دیپلماتیک و ... موانع جدی در توسعه اقتصادی و سیاسی در نظام بین‌المللی فعلی می‌باشد (میرجلیلی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۲).

**۳-۷. مراکز و موسسات مالی و پولی بین‌المللی:** سازمان‌ها و موسسات پولی و اقتصادی موجود در نظام بین‌المللی نیز به نحوی در مسیر توسعه اقتصادی نقش و

جایگاه حداکثری و تأثیرگذار دارند. این مراکز به نوعی تنظیم‌کننده تعاملات اقتصادی و مالی در نظام بین‌المللی می‌باشند و مسیر و سیاست توسعه اقتصاد بین‌المللی را تعیین و تدوین می‌نمایند. اما در عمل با اتخاذ مواضع و سیاست‌های غیر کارشناسانه و سیاسی در تحولات مختلف بین‌المللی، توسعه اقتصادی را با اما و اگرهایی روبرو نموده‌اند. این سازمان‌ها از نقش هدایت و مدیریت اقتصادی و مالی خود غافل شده‌اند و درگیر مناقشات سیاسی شده‌اند. لذا توان و ظرفیت هدایت و راهبری اقتصاد بین‌المللی را از دست داده‌اند (gabriel, ۱۹۶۶, ۲۹-۳۱)

سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی، سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی از جمله مهمترین سازمان‌های مالی و اقتصادی جهان می‌باشند. اگر کشورها به نسبت سهم اثرگذاری در اقتصاد جهانی و متناسب با ظرفیت‌های مالی، تجاری و اقتصادی خود، در تعامل کامل با این سازمان‌ها باشند و متعاقباً این سازمان‌ها از سیاسی بازی دست بردارند، مسیر توسعه اقتصادی در نظام بین‌المللی تعیین و تنظیم می‌گردد (میرجلیلی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۲).

حمل و نقل بین‌المللی: حمل و نقل بین‌المللی نیازمند یک شبکه هماهنگ و یکپارچه هوشمند بین‌المللی می‌باشد. شبکه‌ای که در حوزه‌های مختلف حمل و نقل هوایی، دریایی، زمینی (ریلی و جاده‌ای) (نظام برنامه‌ریزی بین‌المللی داشته باشد. زیرساخت‌های قانونی و اجرایی موجود در حمل و نقل بین‌المللی، یکپارچه و هماهنگ نمی‌باشد. لذا در بسترهای مشترک بین‌المللی (هوایی، دریایی و زمینی) نوعی تعارض قانونی در حمل و نقل بین‌المللی، یکپارچه و هماهنگ نمی‌باشد. لذا در بسترهای مشترک بین‌المللی) هوایی، دریایی و زمینی (نوعی تعارض قانونی خواهد بود (بابازاده، و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹).

۳-۸. جهانی سازی (دهکده جهانی اقتصاد): نظام اقتصاد سرمایه‌داری در راستای توسعه نظام اقتصادی مورد نظر خود در نظام بین‌المللی، نظریه جهانی سازی اقتصاد را مطرح نمود. اقتصاد فرا جغرافیایی که به دنبال تحقق اقتصاد باز جهانی می‌باشد. اقتصادی که در آن همه کشورها در بازار جهانی اقتصاد با هم در حال تجارت و تبادل می‌باشند. این نظریه، جبهه‌های جهانی واگرا و همگرا را در پی داشت. نتایج این طرح با اهداف اصلی آن که توسعه رفاه اقتصادی جامعه جهانی بود؛ در تناقض می‌باشد. لذا



۱۹۹....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

این طرح خود بعنوان یک چالش در مسیر توسعه بین‌المللی اقتصاد؛ قرار گرفت (آذرمند، ۱۳۹۲: ۹).

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه به دلیل اهمیت و توجهی که جامعه جهانی به بخش تجارت بین‌الملل دارد و همچنین نسبت به عوامل دیگر توسعه، تاثیر بیشتری که بر توسعه اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی دارد و روند گسترش آن را سرعت می‌بخشد، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به طور کلی، رشد و توسعه زندگی بشر را می‌توان در گرو توجه به بعد اقتصادی آن دانست و زمانی این توسعه به صورت تصاعدی پیشرفت نمود که نگرش‌ها و تحلیل‌ها رنگ و لعاب اقتصادی به خود گرفت و آرمان‌های کلان، اذهان بشر را به خود مشغول نمود و به همین صورت بود که اعمال بشر با سرعت بیشتری با انگیزه‌های اقتصادی و با نیت تحصیل ارزش‌های مادی آمیخته شده و جریان‌های خاصی در زندگی اجتماعی ایجاد کرده است.

اقتصاد همواره با دو مفهوم رفع نیازهای مادی و رسیدن به خواسته‌های مادی همراه و هماهنگ بوده است. تلاش و کوشش برای رسیدن به حداکثر نتیجه موردنظر، عنصر اصلی اقتصاد و یک نگاه اقتصادی است. بنابراین بشر همواره با این دید روابط خود را تنظیم می‌نمود و هماهنگی تعاملات و گسترش روابط را می‌توان در تاثیر نگرش‌های اقتصادی بشر در پیشبرد اهداف خود دانست. اما در کنار نقش اقتصاد، همواره حقوق نیز در زندگی بشر نقش بسیار مهم و حیاتی ایفاء می‌نماید. اگر اقتصاد راه بشر برای رسیدن به اهداف مادی خود باشد، حقوق تضمین و ضامنی برای این نیل بشر خواهد بود. حقوق بر اعمال انسان حکومت می‌کند و علاوه بر مشخص نمودن مسیر این جریان‌ها، انحرافات بشر را از مسیری که غبطه شخص و مصلحت همگان در آن وجود دارد کنترل می‌کند.

به همین جهت مردم نمی‌توانند قواعد و مقررات حقوقی را در رسیدن به اهداف اقتصادی خود نادیده بگیرند و ناچارند در مسیر صحیحی که علم حقوق آن را منطبق با قواعد خود می‌داند گام بردارند. بنابراین حقوق همواره در کنار اقتصاد بوده است.

در جامعه معاصر و امروزی، تعاملات تجاری و اقتصادی بشر پیچیدگی صدچندانی نسبت به گذشته داشته؛ چند وجهی شدن معاملات، ظهور کالاها و نیازهای جدید، گسترش روابط به عرصه بین‌الملل، مرزبندی خاص کشورها و مسائل مستحدث

بی‌شمار به وجود آمده، همگی موجب ایجاد مفاهیم و تأسیس ماهیت‌های خاصی شده است. اما حقوق که می‌بایست همیشه همراه و در کنار اقتصاد باشد، با این پیشرفت یکباره، گویی از قافله عقب‌مانده و می‌بایست خود را به سرعت به این پیشرفت‌ها و تحولات برساند تا بتواند به حکومت خود را ادامه دهد. از آنجا که تجارت بر توسعه اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد نقش موثری دارد، به نوبه خود قواعد و قوانین تجاری هم بر روی آن‌ها تأثیر زیادی دارد. همچنین به دلیل اینکه قوانین تجارت بین‌المللی در این حوزه جامع‌ترین منبع حقوقی در دسترس می‌باشد که بر روی توسعه اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد تأثیر دارد، بیشتر به ابعاد حقوق تجارت بین‌الملل پرداخته می‌شود.

همچنین نیز باید عنوان کرد که، برای به دست آوردن توسعه اقتصادی و اقتصاد جهانی، یکی از عوامل مهم آن تجارت در سطح جهانی است. برای این منظور باید بر روی افزایش روابط تجاری بین‌الملل، توجه به قوانین تجارت بین‌الملل و یکسان‌سازی مقررات کار شود. برای این منظور، در ابتدا باید اقتصاد در سطح داخلی را سروسامان بخشید و بعد روند جهانی شدن اقتصاد را طی کرد. به نظر می‌رسد بهتر است به دلیل اهمیت موضوع توسعه اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد، قوانینی که به صورت پراکنده در ارتباط با اقتصاد در سطح داخلی و بین‌الملل وضع شده و همچنین قوانینی که بر روی اقتصاد تأثیر دارد مانند قوانین تجاری بین‌الملل را یک جا جمع‌آوری کرده و سپس خلاءهای آن را برطرف نموده و آن را به صورت قانون جامع و کامل در دسترس متخصصین امر و دولت مردان قرار داد. این امر باعث رونق و پیشرفت هر چه بیشتر حقوق بین‌الملل اقتصادی شده و همچنین توسعه اقتصادی را به همراه دارد.

حقوق بین‌الملل اقتصادی همانند دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ و بدون توجه خاص به ضرورت محافظت از منابع طبیعی و ایده توسعه پایدار توسعه یافته است، ولی توسعه پایدار به دنبال افزودن بعد پایدار به اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی و حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان است. در حالی که اصل آزادی در بهره‌برداری و حاکمیت دایمی دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان به عنوان یک اصل حقوقی لازم‌الاجرا محترم شمرده می‌شود، اصل توسعه پایدار هم به تبیین اصل نخست می‌پردازد. امروزه همان طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکو- ناگیماروس بیان داشته است که حمایت از منابع زیست- محیطی به صورت پایدار به منفعت اساسی تمامی دول بدل شده است و همان گونه که در کنفرانس ۲۰۰۵ میلادی به صراحت بیان گردیده، توسعه پایدار باید به عنوان امری جهانی جهت تغییر اساسی و مثبت در زندگی نوع بشر به کار گرفته شود

۲۰۱....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

و در چنین شرایطی، حقوق بین‌الملل اقتصادی به عنوان حقوقی موثر و جوابگو نقش اساسی خود را ایفا خواهد نمود.

در این راستا نگارندگان پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌دهند که از قرار ذیل است:

- تدوین برنامه ریزی توسعه درازمدت در نظام بین‌المللی با مشارکت جامعه جهانی در حوزه‌های مختلف اقتصادی.

- شناسایی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی موجود در نظام بین‌المللی.

- نهادینه سازی فرهنگ توسعه پایدار در نظام بین‌المللی

۱- ایجاد سازمان‌های توسعه‌ای مردم نهاد در نظام بین‌المللی جهت افزایش سطوح مشارکت‌های مردمی در موضوع توسعه بین‌المللی

## منابع

- آذرمند، حمید (۱۳۹۲). نقش نهادهای سیاسی و حقوقی در توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اسدی دربندی، طنّاز (۱۳۹۷). تأثیر صلح و امنیت بر رشد و توسعه اقتصادی کشورها در شرایط ناشی از جهانی شدن (با تأکید بر رویکرد نوین صلح و توسعه اقتصادی)، فصلنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۱۳.
- الیاسی، مرتضی (۱۳۸۰). مبانی و اهداف حق توسعه. مجله بصیرت، شماره ۲۵ - ۲۶.
- بابازاده، محمد و رضایی بختیار، علیرضا (۱۳۸۶). آزاد سازی تجاری و رشد اقتصادی در ایران، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی ویژه اقتصاد، سال هفتم، شماره ۲۶.
- حسنی، علیرضا (۱۳۹۴). نقش تجارت بین‌المللی در توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- خرازی، فردین (۱۳۸۴). حق توسعه بستر ساز تحقق حقوق بشر. پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، شماره ۴.
- شهبازی، آرامش (۱۳۸۹). توسعه پایدار یا پایداری توسعه در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌الملل، شماره ۴۲.
- زاهدانی مازندرانی (۱۳۷۷)، توسعه و نابرابریهای اجتماعی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فلدرن، آیگناتس، (۱۳۸۵) حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ چهارم.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۰). در نقد و تحلیل کتاب اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۴.

۲۰۳....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۳۹۸

- ممتاز، جمشیدر (۱۳۸۷). انطباق تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، در نقد کتاب فریده شایگان، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴.
- موسوی، سید علی (۱۳۷۸). حق توسعه: بررسی ابعاد حقوق بشری توسعه. مجله‌ی سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲.
- میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۹۷). ارزیابی نظری رویکرد ساختارگرایی جدید در اقتصاد توسعه: مزایا و چالش‌ها، سیاست‌گذاری اقتصادی، شماره ۱۹.
- ویلیامسون ای، الیور (۱۳۸۱) اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، مترجم: دکتر محمود متوسلی، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۷، شماره ۱.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۹). سامان سیاسی وجوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.

- Barrye, Carter. (۱۹۸۸). International Economic Sanctions: Improving the Haphazard us Legal Regime. Cambridge University.

- Bhagwati J N (۱۹۹۳), Challenges to The Doctrine of Free Trade, ۲۵ New York University of International Law and Politics, ۲۱۹, ۲۳۴.

- Black C.E. (۱۹۹۶). Challenges to an Evolving Legal Order, in RA Falk & CE Black (eds. ,The Future of The International Legal Order, Vol. ۱, Princeton, ۱۹۶۹; Twining W, Globalisation and Legal Theory , ۴۹ Current Legal Problems, ۱, ۷ .

- Brierly, L (۱۹۸۸). «International Law as Law», in Cases and Materials, International Law, Its Perspective and Achievements, David Harris, Oxford, Oxford University Press.

- Cohen, Benjamin J. (۲۰۰۷). 'The Transatlantic Divide: Why Are American and British IPE so Different?', Review of International Political Economy, ۱۴.

- Dillon T J (۱۹۹۵). The World Trade Organisation: A New Legal Order for World Trade, ۶ Michigan Journal of International Law, ۳۵۰-۳۵۵ .

- Hakan (۱۹۹۹). Nordstrom, and Scott Vaughan, Special Studies, Vol. ۴, Switzerland, WTO.

- Jackson J. H. (۱۹۷۸). The Crumbling Institutions of the Liberal Trade System ۱۲ Journal of World Trade law .

ارزیابی تأثیر رعایت مقررات حقوق بین الملل در توسعه اقتصادی.....۲۰۴

- Hersey, p. Blanchard. k (۱۹۹۳). management of organizational behavior, utilizing human resources. Sixth edit.
- Hufbauer, Jeffrey. J. Schott and Kimberly Ann Elliot. (۱۹۹۰). Economic Sanction Reconsidered: History and current policy. Institute for International Economic.
- gabriel a. almond and g. bingham. (۱۹۶۶). powell yr comparative politics: a developmental approach, boston: little brown.
- Trachtman. P (۱۹۹۶). of Pennsylvania Journal of International Economic Law, ۳۳ at ۳۵-۷۸.
- Picciotto S (۱۹۹۶). Criss-Cross: Interaction between The regulatory Jurisdictions and ternational Regulatory Competition and Co-ordination, Oxford .
- Pierr-Marie Dupuy (۱۹۹۱). Soft Law and the International Law of the Environment, Michigan Journal of International Law, Vol. ۱۲.
- Schwarzenberger G (۱۹۶۵). The Inductive Approach to International Law, London.
- SYNTHESIS (۲۰۰۱). Meeting of the Organization for Economic Co-operation and Development Council at Ministerial Level. ORGANISATION FOR ECONOMIC CO-OPERATION AND DEVELOPMENT
- Zamora S (۱۹۸۹); Is There Customary International Economic Law ۲۳۲ GYIL ۴۱ .
- Young MK (۱۹۹۵); Dispute Resolution in the Uruguay Round: Lawyers Triumph over Diplomats, ۲۹ The crnational Lawyer ۳۸۹, ۴۰۹ .